

مولفه‌های کنش گری امارات متحده عربی در منطقه غرب آسیا (۲۰۱۱-۲۰۲۰)

جواد رکابی شعر باف^۱

علی سلطانی فرد^۲

چکیده

امارات متحده عربی، به‌عنوان کشوری کوچک در خلیج فارس که از هفت امارت تشکیل شده، در یک دهه اخیر در زمینه‌های اقتصادی، جذب سرمایه، فناوری پیشرفته، خرید تسلیحات نظامی و ورود به جرگه کشورهای دارای راکتور اتمی از رشد فزاینده‌ای برخوردار شده و سیاست خارجی خود را در سایه وابستگی مطلق به آمریکا و نزدیک شدن به رژیم صهیونیستی نسبت به قبل تهاجمی تر نموده است.

تأثیر رویکرد امارات متحده عربی به‌ویژه سازش این شیخ‌نشین با رژیم صهیونیستی در مقابل منافع ملت فلسطین به عنوان اولویت اول جهان اسلام، بر امنیت منطقه مسأله مهمی است که با توجه به ساختار سیاسی-امنیتی منطقه و رهیافت بازیگران و کنش گران از جمله آمریکا، روسیه و چین پیچیده تر شده است. این پژوهش در پاسخ به این پرسش که مولفه های تهاجمی تر شدن سیاست خارجی امارات متحده عربی در منطقه غرب آسیا چیست و چرا این کشور در عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی در منطقه خلیج فارس پیش قدم شده است، این فرضیه را دنبال می‌کند که گسترش دخالت‌های امارات متحده عربی در حوزه تحولات منطقه غرب آسیا و خلیج فارس ناشی از جاه طلبی های این کشور است و همچنین علل سازش ابوظبئی با رژیم صهیونیستی در راستای رویکرد صهیونیست ها برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران و تأمین منافع امنیتی و سیاسی امارات است.

شتاب آمریکا و رژیم صهیونیستی برای اجرایی نمودن طرح معامله قرن بویژه موضوع مهم عادی سازی روابط عربی توسط کشورهای بی که در یک دهه گذشته به نوعی با صهیونیست ها تعامل داشته اند همانند امارات، بحرین، سودان و مراکش، کلیدواژه مهمی است و این پتانسیل را دارد تا زمینه ساز تغییر ساختار سیاسی و امنیتی منطقه و تعیین سرنوشت و آینده فلسطین اشغالی و رژیم صهیونیستی باشد.

در این پژوهش در ابتدا به مولفه های تهاجمی تر شدن سیاست خارجی امارات متحده عربی پرداخته می‌شود و سپس ساختار امنیتی-سیاسی امارات در رقابت با دکترین نئوعثمانی اردوغان و محور مقاومت مورد بررسی قرار

^۱ استادیار دانشکده مطالعات جهان (دانشگاه تهران)، sharbaf@ut.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علوم و تحقیقات a.soltanifard66@gmail.com

می‌گیرد. در آخر نیز دلایل و ریشه‌های سازش امارات با رژیم صهیونیستی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. مبنای این مقاله، پژوهشی با روش توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اسنادی است.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، امنیت، رژیم صهیونیستی، امارات متحده عربی، سیاست خارجی

مقدمه

سیاست خارجی و منطقه‌ای امارات در یک دهه اخیر به ویژه بعد از شروع خیزش‌های مردمی در سال ۲۰۱۱ در تونس، مصر، لیبی و سرایت آن به کشورهای منطقه خلیج فارس، تغییر ماهوی نمود و این تغییر صرفاً لفظی و تاکتیکی رخ نداد، بلکه ما شاهد رویکردی عینی و ملموس هستیم. (خبرگزاری آنا، ۲۰۱۹).

وقایع و اطلاعات موجود نشان می‌دهد که امارات متحده عربی در حال حاضر در اکثر بحران‌ها و تنش‌های منطقه دخالت دارد و با بهره‌گیری از توان مالی و اجیر کردن نیروهای مزدور خارجی به صورت آشکار و پنهان از گروهها و جریانات معارض در کشورهای منطقه که با سیاست‌های عربستان سعودی، آمریکا و رژیم صهیونیستی مخالف هستند؛ حمایت مادی و نظامی می‌کند. در واقع ابوظبی در حال تبدیل شدن از یک کشور متعامل و تساهلی به یک منبع مشکل آفرین می‌باشد که قصد دارد نقش پلیس و ژاندارم منطقه را ایفا کند.

مداخله این کشور در طی این سال‌ها در مناقشات و ناآرامی‌های غرب آسیا و شمال آفریقا با هدف سودای کسب جایگاه منطقه‌ای از یک طرف و آرزوی حصول به یک موقعیت هژمونی از طرف دیگر، با خروج از لاک اقتصادی و تلاش برای پر رنگ کردن نقش سیاسی-نظامی، بیش از اینکه با تداوم سیاست سنتی این کشور مبنی بر حفظ روابط دوستانه و حسن همسایگی همخوانی داشته باشد، موجب دور شدن نسل جدید حاکم از روابط تعاملی و همجواری شده است. ائتلاف محمد بن زاید ولیعهد ابوظبی با جریانات عربستان سعودی به رهبری محمدبن سلمان اولین گام متفاوتی بود که ابوظبی برداشت. تابو شکنی حاکمان ابوظبی و عبور آنها از خطوط قرمز معادلات منطقه به ویژه رویگردانی از آرمان فلسطین را باید نقطه عطفی در عمر ۵۰ ساله این شیخ نشین محسوب نمود.

در یک سطح متفاوت با تحلیل های مطرح شده باید اذعان نمود که ماحصل تغییرات راهبردی که بعد از سقوط صدام حسین و نفوذ عمیق ایران در عراق و منطقه اتفاق افتاد به همراه فعال شدن دکترین «عمق استراتژیک» ترکیه برای احیای نئوعثمانی، تحرکات و پویایی نامحسوس جنبش اخوان و بیداری اسلامی در منطقه به ویژه خلیج فارس و تحولات جنگ یمن؛ جهان عرب را در مقابل جمهوری اسلامی ایران و ترکیه قرار داد و با ورود رژیم صهیونیستی به این محور که همچنان در حال توسعه، تعمیق و نزدیکی به مرزهای خطر است، منطقه غرب آسیا را وارد یک فاز و مرحله ی جدیدی نموده است. (روحی دهبه، ۱۳۹۷).

آنچه مسلم است گام‌هایی که این کشور در حال طی کردن است و عمدتاً نیز با اتکا به قدرت مالی و تبعیت از آمریکا، غرب و اخیراً رژیم صهیونیستی اجرایی می شود، برای دستیابی به آرزوهایی است که سرنوشت این کشور را به سرنوشت رژیم صهیونیستی گره خواهد زد.

در مقاله پیش رو میزان و تاثیر دخالت امارات در غرب آسیا و شمال آفریقا و اینکه این روند تا چه حد ممکن است در تقابل با قدرت ها و بازیگران منطقه‌ای دوام داشته باشد، نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مولفه های داخلی و خارجی تغییر سیاست خارجی امارات

نگاهی به پیشینه تحولات ناشی از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸، موجب شد تا توازن قدرت در میان شیخ‌نشین‌های امارات نیز تحت تاثیر قرار گیرد. از این رو ضمن تداوم نابرابری قدرت میان ابوظبی و دبی با پنج امارت دیگر، موازنه قدرت میان ابوظبی و دبی نیز به نفع شیخ‌نشین نخست تغییر کرده است. نقش اقتصادی دبی؛ ابوظبی به عنوان پایتخت سیاسی را مجاب کرده است تا دخالت منفی خود در منطقه و فراتر از آن را توسعه دهد. در واقع ابوظبی در راستای حفظ سیطره سیاسی خود و رقابت پنهانی که با دبی دارد، برای کاهش تهدیدات و مخاطرات آینده، مسیر ارتقای نقش منطقه‌ای را هدف گذاری نموده است (Ulrichsen, 2016).

برای نیل به این منظور در برنامه ریزی کلان، امارات برای دیده شدن در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش دارد از کلیه مولفه‌هایی که می‌تواند به‌نوعی نگاه‌ها را به سمت این کشور جذب و سوق دهد استفاده کند. ساخت برج خلیفه در دبی با ۸۲۹/۸ متر به عنوان مرتفع‌ترین ساختمان و برج در دنیا، افزایش ذخایر صندوق سرمایه‌گذاری ابوظبی به عنوان دومین صندوق سرمایه‌گذاری با داشتن منابع و سرمایه‌ای بالغ بر ۸۷۵ میلیارد دلار، ایجاد بهترین جاذبه‌های گردشگری و بزرگ‌ترین واردکننده تسلیحات نظامی در جهان با اختصاص دادن بیش از ۶/۷٪ از تولید ناخالص ملی از جمله شاخص‌های امارات متحده عربی محسوب می‌گردد (Kruger & Gouda, 2017).

رصد و ریشه‌تغییر رفتار ابوظبی را باید در شکست آمریکا در جنگ ۳۳ روزه با هدف ایجاد خاورمیانه جدید و بروز مهندسی معکوس بیداری اسلامی علیه دکتورین آمریکا جستجو نمود. به موازات این تحولات تقابل با ایران، اخوان المسلمین، ترکیه و قطر از یک طرف و داعش و القاعده نیز از طرف دیگر به‌عنوان عوامل تندرو و تنش‌زادر دستور کار محور عربی-آمریکایی قرار گرفت. ابوظبی نیز با همین نگاه، با مشارکت در ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا علیه داعش در عراق، مواجهه با ترکیه در لیبی و مقابله با ایران در یمن به دکتورین آمریکا با هدف سرکوب هرگونه اعتراضات مردمی علیه حضور واشنگتن در منطقه، حذف محور مقاومت از صحنه سیاسی و نظامی و محور فلسطین از معادلات کمک کرده و از آن حمایت نموده است. در همین رابطه محاصره قطر به عنوان حامی حماس برای ممانعت از نفوذ مجدد تفکر اخوان المسلمین به مرحله اجرا گذاشته شد. (Patrick, 2016).

ابوظبی بعد از تحولات تاثیرگذار بر ژئوپلتیک منطقه از جمله جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران، حمله عراق به کویت، حمله آمریکا به افغانستان و عراق، بیداری اسلامی، حمله داعش، از بازتعریف نقشه راه و ساختار سیاسی و امنیتی که در حال شکل‌گیری در منطقه می‌باشد احساس خلاق و خطر می‌کند و لذا با مشارکت در ائتلاف نظامی علیه عراق در سال ۱۹۹۰، اعزام نیروهای ویژه برای مقابله با طالبان در افغانستان، حضور نظامی با ۱۵۰۰ سرباز و بالگرد برای کمک به ناتو در جنگ بالکان و حضور در جنگ یمن تلاش دارد تا در تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای دیده شود. (Kruger & Gouda, 2017).

همزمان با این تحرکات سیاسی و اقتصادی، نگاه ویژه این شیخ نشین به تقویت بنیه دفاعی به عنوان اولویت برنامه های تدوین شده قابل امعان نظر می باشد. بر اساس آمار منتشره توسط منابع آمریکایی، این شیخ نشین ۲۳/۵ میلیارد دلار برای تقویت بنیه دفاعی خود هزینه کرده و پیش بینی می شود این رقم تا سال ۲۰۲۵ به ۴۰ میلیارد دلار برسد. اقدامات اخیر ابوظبی برای دستیابی به آخرین تسلیحات پیشرفته نظامی از جمله جنگنده های اف ۳۵، فن آوری هوش مصنوعی و تکنولوژی سایبری در کنار سرمایه گذاری برای پرتاب ماهواره و افتتاح راکتور اتمی با حضور صهیونیست ها در این شیخ نشین و منطقه خلیج فارس، تنش زایی در منطقه را تشدید خواهد نمود .

این حجم از تسلیحات در کشور ۹/۵ میلیون نفری امارات که فقط ۱/۵ میلیون آن ساکنین اصلی هستند و قرار گرفتن آن در لیست بزرگ ترین واردکنندگان تسلیحات، علامت سؤال بزرگی است که در فرآیند تحولات منطقه تأثیرگذار خواهد بود (Kruger & Gouda, 2017).

امارات متحده عربی پس از تأسیس در سال ۱۹۷۱ همیشه به عنوان یک جامعه درونگرا با صبغه اقتصادی و تجاری شناخته شده است و تا قبل از حاکمیت نسل جدید «زایدها» از یک نظام و جامعه لیبرالی با حفظ توازن در سیاست های داخلی و خارجی و مودت و دوستی با همسایه های خود پیروی می نمود. اما امروزه تحت رهبری محمد بن زاید به نظر می رسد که این کشور تمایل دارد تا نقش پلیس را ایفا کند. (Hermann, 2019)

از سال ۲۰۰۴ میلادی که شیخ خلیفه بن زاید به قدرت رسید، پس از تثبیت موقعیت اقتصادی و توسعه روابط با غرب به ویژه آمریکا، امارات متحده عربی وارد فضای جدیدی شد. پس از به قدرت رسیدن محمد بن زاید ولیعهد ابوظبی، او سیاست مداخله گرانه ای را در پیش گرفته که هدف آن کسب قدرت منطقه ای است. محمد بن زاید پس از سکنه مغزی شیخ خلیفه بن زاید حاکم امارات، عملاً قدرت سیاسی را در این کشور به دست گرفته است. ولیعهد ابوظبی به طور قوی اعتقاد دارد که اسلام سیاسی ایران و نقش جریانات اخوانی که ترکیه حامی آنها است با الگو و راهبردهای امارات در تضاد است. در همین راستا محمد بن زاید با استفاده از توسعه نهادهای اطلاعاتی-امنیتی و استفاده از نیروهای نیابتی به دنبال افزایش نقش خود در تحولات ده سال اخیر در منطقه غرب آسیا

بوده است. او در جهت افزایش نقش ژئوپلیتیکی امارات تلاش نموده است تا با استفاده از نیروهای نیابتی خود در یمن، بحرین، لیبی، مصر، سودان و سومالی کنش گری نماید. (غلام نیا و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۸۵-۹۰)

به نظر می‌رسد که رویه ابوظبی بسیار تهاجمی‌تر از ریاض و البته باقی کشورهای عربی بوده است. درحالی‌که رویکرد عربستان به درگیری‌های محلی را می‌توان عمدتاً در قالب مهار تهدیدات همسایه‌ها گنجانده، امارات با صراحت از امکانات خود در سراسر منطقه و حتی سرزمین‌های دورتر برای شکل دادن و تأثیر گذاشتن بر نتیجه رقابت‌ها در غرب آسیا استفاده کرده است.

به همین ترتیب، با وجود نزدیکی بیش‌ازپیش مقامات عربستانی به رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر، به خصوص با تمسک به تهدیدی که از طرف ایران حس می‌کنند، این کشور در داخل با توازنی شکننده دست‌به‌گریبان است و اسلام‌گرایان داخلی مخالف سرسخت عادی‌سازی روابط محسوب می‌شوند. عربستان درعین حال باید پیش از حرکت به طرف عادی‌سازی چاره‌ای برای تأثیر این اقدام بر وجهه منطقه‌ای خود داشته باشد.

اما امارات در نقطه مقابل قرار دارد و کنترل مخالفان در داخل، به محمد بن زاید آل نهیان، اجازه می‌دهد که در جبهه‌های مختلف از جمله عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی نقشی پیشگام را ایفا کند.

حاکمان ابوظبی، هدف اصلی از افزایش مداخله در منطقه و درگیری‌ها و سازش با صهیونیست‌ها را محدود کردن نفوذ ایران، ترکیه و اسلام سیاسی در منطقه عنوان می‌کنند؛ مسائلی که به نظر می‌رسد بر سر آن با عربستان سعودی، رهبر بزرگ‌تر و قدیمی‌تر منطقه، اتفاق نظر دارند.

ریشه‌های تقابل سیاست خارجی امارات با ترکیه

با روی کار آمدن حزب عدالت در سال ۲۰۰۲، ارتباط این حزب با جریان اسلامی سنی اخوان المسلمین نیز تقویت شد. در پی رویدادهای بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ جنبش اخوان المسلمین مصر موفق شد با برکناری حسنی مبارک، محمد مرسی را به ریاست جمهوری این کشور منصوب نماید. رهبران این جنبش پس از پیروزی الگوی مورد نظر خود در حوزه حکومت داری را الگوی ترکیه عنوان کردند. البته ارتباط اردوغان با اخوان المسلمین از

دهه ۱۹۷۰ شروع شد. او قبل از تشکیل حزب عدالت و توسعه با این جنبش در ارتباط بوده و همواره ارتباطات خود را حفظ کرده است. حزب عدالت و توسعه بعد از سال ۲۰۰۷ سیاست غرب آسیایی خود را گسترش داد و از این سال ارتباطات این حزب با اخوان المسلمین بیش از پیش تقویت شد (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۴۳-۱۴۹).

ارتباط امارات با جنبش‌های اسلامی و به خصوص اخوان المسلمین تا قبل از ۱۹۸۰ حسنه بوده است و حتی بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ بسیاری از روشنفکران و اساتید دانشگاه و همچنین بسیاری از اعضای اخوان المسلمین در امارات ساکن شدند. اما روابط این کشور با جریان‌های اسلامی در دهه ۱۹۸۰ میلادی دچار تغییر شد. امارات با اصلاح سیاست امنیت داخلی خود، جنبش‌های اسلامی به عنوان تهدید برای این کشور شناخته شدند. در دهه ۱۹۹۰ میلادی نیز با به قدرت رسیدن شیخ زاید آل نهیان، برخوردهای شدیدی با گروه‌های اسلامی آغاز گردید و تمام دفاتر، موسسات، مراکز آموزشی و قرآن پژوهی آنها تعطیل شد. امارات سیاست سرسختانه‌ای علیه تمامی جنبش‌های اسلامی در داخل خاک خود و منطقه را دنبال کرد. ابوظبی حتی با جنبش حماس و جنبش‌های اسلامی فلسطینی نیز روابط خصمانه‌ای در پیش گرفت. این اصلاحات موجب شد تا تمامی جنبش‌های اسلامی و منابع پشتیبانی آنها در امارات از بین بروند (بورسا، ۱۳۹۶).

در سال ۲۰۱۱ آغاز بیداری اسلامی در منطقه و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر موجب نگرانی عمیق حاکمان امارات شد. پس از این رویداد خلیفه بن زاید تمامی رهبران جنبش اسلامی را در امارات تبعید و زندانی نمود. از این تاریخ می‌توان گفت که سیاست امارات در مقابله با جنبش اخوان المسلمین علاوه بر بُعد داخلی بعد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز یافت. ابوظبی به همراه عربستان از تمام پتانسیل‌های خود برای سرکوب این جنبش در کشورهای عربی استفاده نمود و موفق شد تا محمد مرسی را در مصر سرنگون نماید. محمد بن زاید همانند پدرش این نگرانی را دارد که فعالیت‌های جنبش اخوان المسلمین و دیگر جنبش‌های اسلامی بر مردم تاثیر بگذارد و خاندان آل نهیان ارکان قدرت خود را از دست بدهد. بدین ترتیب در حال حاضر این کشور به طور فعالانه تلاش می‌کند تا در راستای سیاست‌های آمریکا در منطقه تمام توان اقتصادی خود را بر علیه جنبش‌های اخوان المسلمین و محور مقاومت به کار بندد (بورسا، ۱۳۹۶).

ابوظبی برای خشکاندن ریشه های اخوان المسلمین در لیبی نیز سرمایه گذاری کلانی نموده است، اما دخالت ترکیه در تحولات لیبی موجب شد تا امارات نتواند کاری از پیش برد. اما در عین حال حضور روسیه مانع از پیشرفت و پیروزی آنکارا گردید. اقدام ابوظبی در اجاره دو پایگاه نظامی در اریتره و سومالی علیه نیروهای حفتر و توسعه همکاری نظامی و لجستیکی با قاهره و تداوم حالت تخاصمی علیه جمهوری اسلامی ایران و قطر به عنوان دو حامی جنبش اخوانی از جمله حماس عمق ضدیت خود با جنبش ها مردمی و انقلابی را ثابت می کند.

تقابل سیاست خارجی امارات با محور مقاومت

سیاست خارجی امارات بر دو اصل استوار است: جلوگیری از آسیب پذیری در مقابل ایران و مقابله با اسلام سیاسی و به طور خاص جنبش اخوان المسلمین در منطقه. ابوظبی در راستای مبارزه با نفوذ منطقه ای ایران پس از آغاز بیداری اسلامی به طور فعالانه در بحران های سوریه، یمن و بحرین ورود پیدا کرد.

استخدام ۱۸۰۰ مزدور کلمبیایی که تجربه زیادی در مبارزه با شبه نظامی ها و جریانات مافیایی دارند و همچنین اجیر نمودن نیروهایی از سودان، علیه حوثی ها در یمن که حتی در مقاطعی عربستان سعودی به عنوان هم پیمان منطقه ای، تحت تأثیر نقش ابوظبی قرار گرفته و امتیاز داده است، بیانگر رویکرد سلبی ابوظبی در قبال جریانات اسلامگرا در منطقه می باشد (Patrick, 2017).

در تداوم رویکرد تقابلی و تنش زای دولت آمریکا در منطقه، محمد بن زاید در سرکوب و خاموش کردن شعله های انتفاضه مردمی در بحرین در کنار عربستان سعودی نقش مؤثری ایفا نمود. به دنبال آن ابوظبی با حضور نظامی در جنوب یمن که در نوع خود اولین دخالت نظامی این کشور از سال ۲۰۱۰ به شمار می آمد و جذب و اعزام مزدور از کشورهای آمریکای لاتین توسط «اریک پرینس» رئیس شرکت «بلک واتر»^۳ آمریکا، میدان رویارویی با

^۳ Black Water

جنبش های مردمی و ضد آمریکایی و صهیونیستی توسعه یافت و بدین ترتیب منطقه بیش از پیش به سمت جنگ های نیابتی و اطلاعاتی سوق داده شد. (Kruger & Gouda, 2017)

ابوظبی همان گونه که قرقاش وزیر مشاور در امور خارجی این کشور ادعا دارد، علت حجم حضور و دخالت خود در تحولات منطقه را برای حمایت از اروپا در مقابل تندروها ذکر نموده و با استناد به اینکه وقوع جنگ در یمن باعث تقویت القاعده و زمینه حضور ۲۰۰۰ جنگجو آنها برای عملیات در برلین و نیویورک را فراهم خواهد کرد؛ تلاش دارد تا افکار عمومی را از وسعت جنایات ابوظبی و ریاض علیه مردم یمن به ویژه زنان و کودکان به سمت موضوع القاعده و خطر آن سوق دهد (Patrick, 2017).

علی رغم تلفات ابوظبی در قبال این دخالت ها از جمله کشته شدن ۵۳ سرباز این کشور در یک حمله حوثی ها که از سال ۱۹۷۱ روز استقلال این کشور از انگلیس، سنگین ترین تلفات نظامی آن محسوب می شود و شکست محور ضد مقاومت در لبنان و سوریه و حتی عراق، ترس از نتیجه تحولات منطقه موجب شده تا این شیخ نشین تصمیم به ادامه سیاست های ماجراجویانه خود بگیرد. (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۴).

در همین راستا موازنه نامتقارنی که از سال ۲۰۰۶ بعد از حمایت محور عربی عربستان و امارات از رژیم صهیونیستی در جنگ علیه حزب الله شکل گرفت، موجب شد تا عربستان برای ایجاد موازنه با جمهوری اسلامی ایران سیاست بحران سازی را رواج و توسعه دهد (مصلی نژاد و صمدی، ۱۳۹۶).

بلندپروازی های حاکمان این شیخ نشین بسیار فراتر از منابع و ظرفیت های آن است. در ابتدا هدف امارات از ورود به پرونده یمن، اخراج حوثی ها و تجزیه جریان اخوان المسلمین بود اما در نهایت از این سیاست خود عقب نشینی کرد. در بحران های یمن، لیبی، سودان، مصر و قطر، امارات متحده عربی نقشی اساسی داشته است و خطر واقعی برای این کشور زمانی رخ خواهد داد که شکست در یک یا چند مورد از این مداخلات متوجه رهبران ابوظبی شود. (Hermann, 2019).

با توجه به اینکه ایران در مرکز یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی دنیا قرار گرفته و با ۱۵ کشور مرز آبی و خاکی دارد، به دلیل رویکرد غرب‌ستیزانه تمایلی به ایجاد ائتلاف، اتحادهای استراتژیک و همکاری‌های مبتنی بر اعتماد متقابل با حاکمان کشورهای عربی، که دست‌نشانده کشورهای غربی هستند، ندارد. دلیل اصلی این رویکرد اقتدار سیاسی ایران است که در ماهیت ایدئولوژیک خود حمایت از مسلمانان، مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش را گنجانده است. (هرسیج، ابراهیمی پور و نوعی باغبان، ۱۳۹۳: ۳۱).

علل سازش امارات متحده عربی با رژیم صهیونیستی

پس از آغاز بیداری اسلامی در منطقه و روند بحران‌های ایجاد شده در مسیر افزایش ناامنی و گسترش گروه‌های تروریستی، برخی کشورهای منطقه برای تامین امنیت به سمت هم‌پیمانی با دولت‌های غربی میل پیدا کرده‌اند. امارات متحده عربی بر این اساس در ابتدا بر اثر فشار آمریکا و دولت ترامپ برای مصرف انتخاباتی و کاهش تبعات شکست معامله قرن و در بُعد دیگر برای تضعیف محور مقاومت اقدام به سازش با رژیم صهیونیستی نمود. این کشور نه‌مرز مشترکی با رژیم صهیونیستی دارد و نه تهدیدی برای آن به حساب می‌آید و علاوه بر این دارای مشکلات اقتصادی و مالی نیز نیست. بدین ترتیب پیش‌قدم شدن امارات به عنوان اولین کشور عربی منطقه استراتژیک خلیج فارس در سازش با رژیم صهیونیستی در این مقطع نشان از تمایل این کشور برای حضور پررنگ‌تر در معاملات منطقه‌ای است.

ارتقای فناوری سایبری، همکاری نظامی - امنیتی و امضای ۱۵۰ سند و یادداشت تفاهم با صهیونیست‌ها، سرمایه‌گذاری برای پرتاب ماهواره تحقیقاتی «امل» به نام این شیخ‌نشین به مریخ و افتتاح راکتور اتمی ابوظبی گام‌هایی است که از تبدیل امارات به یک پایگاه آمریکایی - صهیونیستی و به تعبیر دیگر نقطه اتصال تل‌آویو با منطقه خلیج فارس خبر می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۹).

در شرایط فعلی امارات از موضوع فلسطین به عنوان اولویت جهان اسلام برای نیل به اهداف و منافع خود بهره‌برداری می‌کند و با تأثیرگذاری بر قاهره، جنبش حماس را برای واگذاری غزه به حکومت خودگردان و نامزد کردن محمد دحلان - که در ابوظبی اقامت دارد - به‌عنوان جانشین محمود عباس تحت فشار قرار داده است تا حماس به‌عنوان یک جنبش اخوانی و عضو جبهه مقاومت تضعیف شود و ابوظبی در رقابت با قطر بتواند تفوق یابد (گل عنبری، ۱۳۹۶).

علی‌رغم اینکه همکاری پنهانی بین تل‌آویو و برخی از کشورهای خلیج‌فارس از سال‌ها پیش در جریان بوده و درنهایت با طرح معامله قرن ایالات‌متحده برای خاورمیانه وارد مرحله جدیدی شده، اعلام عادی‌سازی روابط بین رژیم صهیونیستی و امارات آغازگر تغییرات بنیادین در این رویکرد است.

در این مرحله، مقامات و رسانه‌های اماراتی حساسیت‌های سنتی پیرامون عادی‌سازی را کنار گذاشتند و درعوض به تعریف از مزایای این رابطه‌ی جدید روی آوردند و درعین حال نقش ابوظبی در منتفی کردن طرح رژیم صهیونیستی برای ضمیمه کردن بخش‌هایی از کرانه غربی را برجسته کردند.

رژیم صهیونیستی خیلی سریع به تفاوت این توافق با رویه تاریخی اشاره کردند که صلح در آن صرفاً در قبال واگذاری زمین از طرف رژیم صهیونیستی میسر می‌شد، درحالی‌که این توافق عملاً «صلح در قبال صلح» بود. تشکیلات خودگردان فلسطینی با «خیانت‌آمیز» خواندن این توافق آن را رد کرده است و عنوان می‌کند که این توافق چیزی جز پذیرش عملی قدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی نیست (Atlantic Council, 2020).

رسیدن به توافق با رژیم صهیونیستی بدون مذاکره با تشکیلات خودگردان یا مداخله آن نشان می‌دهد که امارات احتمالاً قدرت چندانی برای تغییر واقعیت به‌منظور رسیدن به راه‌حلی نهایی در این درگیری ندارد.

آنچه امارات را در وهله اول به سمت عادی‌سازی و آشکار نمودن روابط خود با رژیم صهیونیستی سوق داد نجات وضعیت سیاسی حاکم بر ابوظبی و ترس و نگرانی از دخالت آمریکا به دلیل شکست در جنگ یمن بود.

برخی ترس و نگرانی مشترک امارات از قدرت گرفتن ایران به عنوان یک بازیگر منطقه ای را دلیل عادی شدن روابط بین ابوظبی ذکر می کنند اما تکیه و پافشاری امارات بر رویکرد جسورانه و عمل‌گرا در مسائل داخلی و خارجی بی تردید موجب تغییر شکل ائتلاف‌هایی خواهد شد که تا کنون توازن قدرت در منازعه فلسطین-رژیم صهیونیستی و رقابت‌های منطقه‌ای دیگر، به خصوص با ایران، را ساماندهی و مدیریت نموده است.

به عقیده برخی دیگر از کارشناسان، مناسبات دیپلماتیک بین کشورهای عربی منطقه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی به سال‌ها قبل باز می‌گردد و تلاش فعلی برای عادی سازی روابط، به معنای آشکار سازی روابط دیپلماتیک نیست بلکه تلاشی با محوریت آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی در جهت ایجاد یک ائتلاف امنیتی بر ضد ایران است. هر اتفاق و رویدادی در منطقه غرب آسیا، مستقیم یا غیر مستقیم تلاشی در راستای افزایش امنیت رژیم صهیونیستی است. مهم ترین مولفه در کاهش یا افزایش امنیت رژیم صهیونیستی به کاهش یا افزایش فشار بر ایران مرتبط است و بنابراین ایجاد جبهه امنیتی در نزدیکی مرزهای ایران و در منطقه استراتژیک خلیج فارس در این راستا قرار می‌گیرد. این اقدام ابوظبی و در راس آن محمد بن زاید موجب ایجاد شکاف داخلی بین دبی و ابوظبی نیز شده است. دبی ثبات سیاسی-امنیتی را در راستای تداوم ثبات اقتصادی می‌داند و این اقدام ابوظبی که در مسیر پیروی از سیاست‌های آمریکا و عربستان در منطقه است از نظر حاکم دبی موجب افزایش بی ثباتی خواهد شد. علاوه بر این حضور رژیم صهیونیستی در امارات منجر خواهد شد تا تلاویو در راستای افزایش اختلاف بین ابوظبی و تهران و گسترش شکاف سیاسی بین این دو کشور اقدام نماید که در دل خود افزایش تنش‌ها بین دو کشور را به دنبال خواهد داشت (مجلسی، ۱۳۹۹).

امارات که برای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی جلوتر از دیگر کشورها گام برمی‌دارد این اعتقاد را دارد که این سیاست و همچنین جلب رضایت امپراتوری‌های پول، سیاست و رسانه بقایش را تضمین خواهد کرد. از همین رو امارات سیاست حمله به هرگونه کانون تنش منطقه‌ای و مدیریت آن را برای تأمین منافع کشورهای بزرگ و یا رژیم صهیونیستی که می‌خواهند نقش اول را در منطقه ایفا کنند، در پیش گرفته است.

تأثیر رویکرد جدید امارات بر معادلات منطقه

بی تردید آنچه ابوظبی در حال انجام است با حجم و توان این شیخ نشین منافات دارد و شکست محور آمریکایی-عربی و صهیونیستی در یمن، سوریه، عراق و لبنان ثابت نمود که حاکمان ابوظبی در گرداب و باتلاقی گرفتار شده‌اند که هر روز بیشتر در آن فرو می‌روند (Ulrichsen, 2020).

پیشرفت و موفقیت جنبش بیداری اسلامی بعد از شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۰۰۶ و رویای ایجاد خاورمیانه بزرگ بزرگترین خطر برای موجودیت کشورهای عربی وابسته به آمریکا به شمار می‌رفت و لذا ابوظبی و ریاض مدعی بودند، کاخ سفید با سقوط حسنی مبارک مرتکب اشتباه بزرگی شده و این خطا باید جبران شود. سرنگونی محمد مرسی و روی کار آمدن عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور فعلی مصر که روابط بسیار نزدیکی با ابوظبی و ریاض دارد، توانست موج بیداری را مدیریت نماید. در مقابل آمریکا با اعمال فشار بر مصر جهت واگذاری جزایر تیران و صنافیر در دریای سرخ به عربستان سعودی و خارج کردن اخوان المسلمین از گردونه نقش‌آفرینی و تأثیر در تحولات منطقه، از عربستان و امارات به عنوان دو متحد خود در منطقه حمایت نمود. اما نکته مهمی که در بازی شطرنج سیاسی منطقه توسط حکام امارات دیده نشده است، تطابق حجم و ظرفیت این شیخ‌نشین با جایگاه تعریف‌شده‌اش است. بر اساس اصول سیاسی، این کشور هرگز بیش از ظرفیت خود نمی‌تواند در بازی شریک باشد و توجه به این موضوع توسط این کشور مورد اهمال قرار گرفته است. از جمله عوامل موثر در سنجش قدرت ملی کشورها، مولفه‌های سرزمینی (وسعت به کیلومتر مربع، تراکم نسبی، تعداد بنادر و...) و حکومتی (جمعیت پایتخت و نسبت آن به کل جمعیت، تعداد انتخابات و...) است (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). بنابراین می‌توان گفت که امارات با داشتن جمعیت ۹/۳ میلیونی در سال ۲۰۱۶ و مساحت ۸۳۶۰۰ کیلومتر مربعی، در این دو مولفه تأثیرگذار در سنجش قدرت ملی ضعف شدیدی دارد (هرمزی، ۱۳۹۵: ۵). در نتیجه امارات برای کاهش تأثیر ضعف‌های ژئوپلیتیکی خود به دنبال رویکرد نزدیکی به طرف‌های دیگر است.

چنانچه مبنای ورود امارات به نقشه سیاسی و امنیتی منطقه هم‌پیمانی با طرف‌های خارجی و امیدواری به حمایت آنها باشد، این امر خود به تنهایی ریسک بالایی برای این کشور به دنبال خواهد داشت و نتیجه‌ای معکوس برای حاکمان امارات ثبت خواهد نمود. دلیل این مدعی این است که ابوظبی در حال حاضر، نتوانسته است در یمن و لیبی و دیگر حوزه‌های متشنج از جمله سوریه به اهداف خود دست یابد، مضاف بر این که تعداد دشمنان ابوظبی نیز افزایش یافته که مترصد فرصت برای ضربه زدن به آن هستند. بنابراین تداوم رویارویی ابوظبی با ترکیه در لیبی و با ایران در یمن، در آینده تأثیرات و دستاوردهای منفی زیادی برای این شیخ‌نشین به دنبال خواهد داشت. دیگر مولفه‌های منطقه همانند شکننده بودن ائتلاف ریاض و ابوظبی، نابسامانی اوضاع مصر، متلاطم بودن روابط قطر، پیامدهای سازش با رژیم صهیونیستی و بازکردن مسیر آنها در مرزهای جنوبی جمهوری اسلامی ایران بدین معنا است که ابوظبی اکثر پل‌های پشت سرش را خراب کرده است.

رویکرد و سیاست دخالت‌های روبه‌رشد امارات صرفاً در بعد نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه این کشور مبالغ زیادی برای کسب حمایت آمریکا و کشورهای اروپایی هزینه می‌کند. یوسف العتیبه سفیر امارات در واشنگتن با کمک لابی ایپک صهیونیست‌ها ارتباطات گسترده‌ای با هیئت حاکمه آمریکا اعم از اوباما، ترامپ و بایدن دارد و روابط نزدیکی با حلقه‌های تصمیم‌گیری در ایالات متحده، برقرار نموده است.

آسیب‌شناسی این رویکرد همانگونه که بیان گردید از جهتی باید در تحولات بیداری عربی و اسلامی که ارکان امارات و دیگر شیخ‌نشین‌های منطقه را به لزره درآورده و پیامدهای سریع آن با شروع انتفاضه مردم بحرین در منطقه خلیج فارس اوج گرفته دید و از جهت دیگر در مشارکت فعال ابوظبی در سقوط دولت قانونی محمد مرسی رئیس‌جمهور اخوانی مصر جست‌وجو نمود. توسعه دامنه رویارویی امارات و عربستان سعودی با کنش‌گران و رهبران جریان بیداری اسلامی موجب شد تا تنش در منطقه کانالیزه و به نفع سیاست‌های رژیم صهیونیستی هدایت شود (محمدی، ۱۳۹۳).

سؤال مهمی که در این پازل مطرح است و پاسخ به آن به اطلاعات دقیق نیاز دارد این است که، آیا همان گونه که غربی‌ها تحلیل می‌کنند، وضعیت فعلی امارات ناشی از تغییر رویکرد نسل جدید حاکم است، یا اینکه این تحولات توسط مستشاران نظامی و سیاسی خارجی تبیین و هدایت می‌شود؟ گرچه بخشی از جواب این سؤال را می‌توان ناشی از روابط و هم‌پیمانی بین محمد بن زاید و محمد بن سلمان که به نوعی یک پشتیبانی سیاسی در منطقه ایجاد نموده و روابط سایر کشورهای عربی را نیز تحت تأثیر قرار داده تفسیر نمود و اینکه شورای هماهنگی سعودی-امارات در نوع خودش محور و مرکزیت سیاسی عربی منطقه را تغییر داده و موقعیت ابوظبی با شش امارت و چهار کشور دیگر عضو شورای همکاری خلیج فارس تحت‌الشعاع این هم‌پیمانی قرار گرفته است. اما عمق‌گرایی و مولفه‌هایی متعددی بر نقش و دخالت خارجی علیه جمهوری اسلامی ایران و تمایل آنها برای تداوم خصمانه بودن روابط ایرانی-عربی دلالت دارد که با هرگونه مصالحه و تعاملی از جمله طرح صلح هرمز مخالف هستند.

در همین چارچوب «کریستین اولریچسون»، کارشناس آمریکایی امور خاورمیانه، نیز به این موضوع اشاره دارد که سیاست‌های امارات در منطقه باعث دشمن‌تراشی برای این کشور می‌شود و دشمنان برای اقدام متقابل علیه امارات در کمین این کشور هستند؛ به‌ویژه اینکه سیاست‌های امارات برای نفوذ در مناطقی همانند لیبی شکست خورده است و پیش‌بینی می‌شود همین اتفاق در یمن نیز تکرار شود. حضور ترکیه نیز در پرونده لیبی می‌تواند منجر به افزایش مداخله امارات در این کشور شود که درنهایت به افزایش هزینه‌های ابوظبی منجر خواهد شد (Carnegie middle east center, 2020).

بنابراین می‌توان گفت که سیاست امارات متحده عربی پس از آغاز بیداری اسلامی دچار تغییر اساسی شده است. ریشه این تغییر در رفتار محمد بن زاید و دیگر رهبران این شیخ‌نشین در تبعیت سیاست امارات از سیاست خارجی آمریکا است. متأسفانه اماراتی‌ها تقریباً کمتر از هشت سال پیش دچار برداشتی نادرست شده‌اند و تصور می‌کنند در بین شش کشور حوزه خلیج فارس از همه کشورها بالاتر هستند. همچنین تصور دارند که حتی از

سعودی‌ها هم وضعیت برتری دارند. یک مقام عالی‌رتبه امارات انگیزه‌ای ورود کشورش به جنگ با یمن را استفاده از اسب زین‌کرده عربستان در یمن و اینکه در درنهایت برنده جنگ یمن امارات خواهد بود نه عربستان سعودی می‌داند (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۹).

اماراتی‌ها تصور می‌کنند اگر خودشان را به آمریکا و رژیم صهیونیستی وصل کنند می‌توانند نقش فعال‌تری را در منطقه ایفا کنند. این کشور در حوزه تجارت و اقتصاد موفقیت‌های خوبی را در منطقه به نام خودش ثبت کرده اما در حوزه پیگیری مسائل منطقه‌ای از طریق نظامی دچار یک خطای استراتژیک شده است. ضمن اینکه آن‌ها سعی می‌کنند در جنگ‌های مختلف منطقه که وجود داشته به‌نوعی دخالت یا بخشی از منازعات را راه‌اندازی کنند. اماراتی‌ها در قبال مصر، لیبی و برخی تحولات از جمله در یمن، حتی در موضوع بحرین و سوریه سعی کردند به دلیل پول زیادی که دارند مداخله کنند و از این طریق به‌عنوان کنشگر و بازیگر ایفای نقش کنند.

صهیونیست‌ها به دنبال عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی هستند و می‌خواهند دسترسی وسیع به کشورهای عربی-اسلامی منطقه پیدا کنند و طرح بزرگ صهیونیستی را، که مبنی بر تجزیه منطقه است، سریعاً انجام دهند. عربستان از رابطه‌اش با رژیم صهیونیستی به این نتیجه خواهد رسید که طرح‌های آمریکایی-صهیونیستی برای تجزیه عربستان سعودی سریع‌تر انجام می‌شود. حتی نسبت به امارات چنین نگاهی وجود دارد؛ شما ممکن است بگویید امارات کشور بزرگی نیست، ولی صهیونیست‌ها همان کشور امارات را هم در مذاکرات سری خود می‌خواهند به هفت کشور یا امارت جداگانه تجزیه کنند؛ همان‌طور که در این سال‌ها در قبال ایران، عراق، سوریه و حتی مصر و ترکیه هم این طرح را دنبال می‌کنند (امیرعبداللهیان، ۱۳۹۹).

نتیجه‌گیری

گرچه در طی دو دهه اخیر امارات متحده عربی توانسته است موفقیت‌های خوبی در زمینه‌های اقتصادی و تجاری کسب کند و جذب سرمایه‌ها و رشد ثروت در این کشور موجب شده به این نتیجه برسد که می‌تواند در پرونده‌های سیاسی و امنیتی منطقه فراتر از جایگاه و ظرفیت خود نقش‌آفرینی کند، اما تجارب تاریخی ثابت کرده است که

ژئوپلتیک منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تابعی از حضور بازیگران بین المللی است که ایران را محور و مرکز تحولات و وقایع منطقه می دانند.

اما عادی سازی روابط امارات و بحرین در منطقه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی موضوع جدیدی است که رهیافت آن ماهیت منطقه را هدف قرار گرفته است. ابوظبی با پیشگامی در عادی سازی روابط باور دارد که می تواند با نزدیکی بیشتر به آمریکا و رژیم صهیونیستی از نظر سیاسی و امنیتی جایگاه خود را در مناسبات منطقه ای ارتقا دهد و حتی از عربستان سعودی در این حوزه پیشی بگیرد. در حالی که بسیاری از تحلیلگران معتقدند که امارات پیرو سیاست های آمریکا در منطقه است و خط مشی جداگانه ای ندارد. بنابراین آنچه مسلم است این است که سیاست امارات در عادی سازی روابط نتیجه عکس خواهد داد و نه تنها موجب افزایش امنیت این کشور نخواهد شد بلکه در بلندمدت از بعد داخلی و منطقه ای افزایش ناامنی را برای ابوظبی به دنبال خواهد داشت.

تحولات سریع و پیچیده در روابط منطقه ای از یک جهت بیانگر حضور و ظهور بازیگران و کنش گران هرچند کوچک اما پرمدعی، و از جهت دیگر، چرخش محور رویدادها برخلاف مبانی سنتی و اصولی است. ورود رژیم صهیونیستی به ساختار سیاسی و امنیتی منطقه مرز رقابت های مبتنی و شکل گرفته بر اساس قومیت، مذهب و عربیت را دستخوش تحول کرده و امارات متحده عربی در این زمینه بیشترین نقش آفرینی را به عهده گرفته است. اینکه تا چه حد صحنه و ره آورد منطقه توان حفظ موقعیت و حرکت به جلو را داشته باشد، بستگی به شرایط و تحولات منطقه به ویژه راهبرد و سیاست های جمهوری اسلامی ایران دارد. در واقع نقش و رویکرد اکثر کنش گران منطقه بعد از عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی، تا حدود زیادی شفاف و مشخص شده است. جمهوری اسلامی ایران و رویکرد آن مشخص خواهد کرد که رهیافت های اخیر آیا با واقعیت منطقه تطابق دارد و یا اینکه مهم ترین متغیرهای منطقه از جمله ملت ها و نیروهای مقاومت می توانند کلیه معادلات را به نفع مصالح ملت ها تغییر دهند. تبدیل امارات به کریدور رژیم صهیونیستی می تواند به دامنه ی بحران های موجود در منطقه بیفزاید. شاید این سیاست در صورت پیروزی ترامپ در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری آمریکا می توانست به نقش امارات کمک

نماید، اما انتخاب بایدن به عنوان رئیس جمهور دمکرات همه معادلات محور عربی سازشکار با صهیونیست‌ها را متزلزل و سرنخ‌های پرونده از دست محور عربی- صهیونیستی با مدیریت آمریکا خارج شده است. اشتراک منافع رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی را می‌توان در مخالفت با جریانات مقاومت و اسلامگرا در منطقه مشاهده نمود. بنابراین نزدیکی این دو کشور ناشی از نگرانی روزافزونی است که از جانب اسلام سیاسی و جریانات اسلامگرای منطقه احساس می‌کنند. در واقع می‌توان گفت که امارات در ازای افزایش امنیت داخلی و خارجی، حاضر شده است منافع ژئوپلتیک خود در منطقه را در اختیار رژیم صهیونیستی قرار دهد. بی تردید با توجه به مولفه‌های تاریخی، مذهبی و فرهنگی فیما بین جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عربی همسایه، مصالح و منافع مشترک اقتضی می‌کند که امارات، بحرین و عربستان سعودی با درک واقعیت‌های منطقه، در رویکرد و نگاه آشفته خود به آمریکا و صهیونیست‌ها تجدید نظر کنند.

منابع:

- اعظمی، هادی. (۱۳۸۵). "وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غرب آسیا). فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره ۳ و ۴.
- امیرعبداللہیان، حسین. (۱۳۹۹). "اماراتی‌ها می‌خواهند از اسب زین‌کرده سعودی‌ها در یمن استفاده کنند". خبرگزاری الکوثر، دسترسی (۱۳۹۹/۰۶/۲۵)، منبع: <https://fa.alkawthartv.com/news/249851>
- باشگاه خبرنگاران جوان. (۱۳۹۴). "یمن؛ مرگبارترین قتل‌گاه سربازان اماراتی در ۴۴ سال گذشته". دسترسی <https://b2n.ir/188536>، منبع: (۱۳۹۹/۰۶/۲۰)
- بورس، رمضان. (۱۳۹۶). "تاریخچه نفرت امارات متحده عربی از جنبش‌های اخوانی و اسلامی". خبرگزاری تسنیم، دسترسی (۱۳۹۹/۰۸/۲۰)، منبع: <https://tn.ai/1521015>
- خبرگزاری آناتولی، (۲۰۱۹). "الأناضول تكشف خفایا مؤشرات تغير السياسة الخارجية للامارات". دسترسی <https://bit.ly/2M0HIjO>، منبع: (۱۳۹۹/۰۷/۰۲)
- روحی دهبند، مجید. (۱۳۹۷). "تحلیل ژئوپلیتیکی رقابتهای ایران و ترکیه متأثر از تحولات خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ میلادی". فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره اول.
- قاسمی، مصطفی. (۱۳۹۷). "تجربه حکومت داری حزب عدالت و توسعه ترکیه و جریان‌های اخوانی در مصر و تونس؛ الگوی واحد، تجربه ای متفاوت". فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۴.
- غلام‌نیا، هادی و پیرمحمدی، سعید. (۱۳۹۸). "تغییر رهبری و تحول در راهبرد منطقه‌ای امارات متحده عربی (۲۰۱۴-۲۰۲۰)". فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره ۴۴.
- گل‌عنبری، صابر. (۱۳۹۶). "دوئل امارات و قطر بر سر غزه". روزنامه اعتماد، دسترسی (۱۳۹۹/۰۹/۱۵)، منبع: <https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/80307>
- مجلسی، فریدون. (۱۳۹۹). "صدای پای اسرائیل بیخ گوش ایران". دیپلماسی ایرانی، دسترسی (۱۳۹۹/۰۸/۱۲)، منبع: <https://b2n.ir/g02945>
- محمدی، مصطفی. (۱۳۹۳). "تاثیرات بیداری اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا بر امنیت ملی ج.ا.ایران". نشریه مطالعات بیداری اسلامی، پیاپی ۵ (بهار و تابستان ۱۳۹۳).

- مرکز تحقیقات و مطالعات استراتژیک امارات، (۲۰۲۰). منبع: [/https://www.ecssr.ae](https://www.ecssr.ae)
- مصلی نژاد، عباس و صمدی، علی. (۱۳۹۶). "سیاست گذاری راهبردی عربستان در روند گسترش ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه". فصلنامه سیاست، دوره ۴۸، شماره ۱.
- مطهری، مصطفی. (۱۳۹۹). "ابوظبی به دنبال چیست؟" دیپلماسی ایرانی، دسترسی (۱۳۹۹/۰۸/۱۵)، منبع: <https://b2n.ir/y34405>
- هرسیج، حسین. ابراهیمی پور، حوا و نوعی باغبان، مرتضی. (۱۳۹۳). "روابط کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و ایران از منظر منطقه‌گرایی". مجله سیاست دفاعی، ۲۲ (۸۸)، ۳۸-۹.
- هرمزی، محمد. (۱۳۹۵). "بررسی تطبیقی بین ایران و امارات متحده عربی و قطر با توجه به سند چشم انداز توسعه و شاخص‌های موثر بر ایجاد تغییر و تحول در رشد و توسعه کشور". کنفرانس بین‌المللی مدیریت تغییر و تحول.
- هیرمان، راینر. (۲۰۱۹). "وجه‌نظر: الإمارات.. من دولة رائدة إلى بؤرة مشاكل". دسترسی (۱۳۹۹/۰۶/۲۳)، منبع: <https://bit.ly/2WKeR5F>
- Atlantic Council, (2020). "Will US-brokered agreement between UAE and Israel be a regional gamechanger?" Accessed: (20/10/2020), Source: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/will-us-brokered-agreement-between-uae-and-israel-be-a-regional-gamechanger/#WechslerUAEIsrael>
- Kruger, P.A. & Gouda, H. (2017). "This is how the UAE plays its hidden role in order to extend its influence in the region", Accessed: (15/09/2020), Source: <https://www.noonpost.com/content/20694#>
- Patrick, Neil. (2017). "The UAE's War Aims in Yemen". Accessed: (20/09/2020), Source: <https://carnegieendowment.org/sada/73524>
- Partrick, Neil. (2016). "Saudi Arabian Foreign Policy: Conflict & Cooperation". The Kuwait Programme on Development, Governance and Globalization in the Gulf States at the London School of Economics and Political Science, Accessed: (25/10/2020). Source: https://www.researchgate.net/publication/303305329_Saudi_Arabian_Foreign_Policy_Conflict_Cooperation

Archive of SID

- Carnegie Middle East Center, (2020). “Punching Above Its Weight”. Accessed: (23/08/2020). Source: <https://carnegie-mec.org/diwan/82200>
- TRT World, (2020). “Netanyahu: West Bank annexation still ‘on the table’”. Accessed: (22/09/2020). Source: <https://www.trtworld.com/middle-east/netanyahu-west-bank-annexation-still-on-the-table-38898>
- Ulrichsen, K.C. (2016). “The United Arab Emirates: Power, Politics & Policymaking”. England, Routledge.
- Ulrichsen, K.C. (2020). “The UAE is burdening itself with more than its capacity”. Carnegie Middle East center, Accessed: (19/10/2020). Source: <https://carnegie-mec.org/diwan/82230>